بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان من ماء مهین وجعلهم فی قرار مکین ثم
صیرهم متباینین فی الخلق والاخلاق وقدر لهم ما لا مغیر له
من الآجال والارزاق والصلوة والسلم علی خاتم انبیائه
وسید اصفیائه محمد الذی حفظ ایماننا بعلم الشریعة وشفی اسقامنا
بطب الحقیقة وجوده الشریف سبب غائی لخلقة الانسان وکلامه
النفیس قانون لصحة الابدان وعلی ذریته ووصیه وابن عمه

امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب قاسم الجنان والنیران واولاده
المعصومین واحفاده الطاهرین صلوات متوالیة من رب العالمین
ما جری من اعین الماء وشفی بالله والداء و بعد چنین گوید
گمگشته دیار سرگردانی و سرگردان وادی حیرانی الواثق بالله
الصمد السید علی ابن السید محمد الحسینی التبریزی عفی الله عن جرائمهما
که چون بعد از شمول الطاف حضرت سبحان و عطایای توفیق ملک منان
بواسطه رسیدن بخدمت اطبای زمان و مطالعه کتب معتبره
ایشان از فحول معالجین و حکمای متقدمین و متاخرین اطلاع
ببعضی از علم ابدان که مدار صحت انسان و عمده عبادت حضرت یزدان
موقوف باوست حاصل گردیده و در این اثنا بجمله از عبارات
دقیقه و اشارات رشیقه حکما و علما برخوردار شده که بطول

ممارست و کثرت مجالست انکشاف آن عبارات معضله و
انفتاح آن اشارات مشکله متعذر و متعسر بود بس مدتی عمر
خود را در درس و بحث صرف کرده بعد از آن بنای علاج کذاشته و چشم
خود را بشفاخانهٔ شافی الاسقام کماشته تا آنکه بحول الله و قوته
شمه از اسرار و رموز طبابت بمقدار وسع و طاقت بعد از تجربهای
بسیار و زحمات بی شمار از معالجه امراض ناسازکار خصوص
مرض مسمی بطاعون و وبا حفظ الله المسلمین منهما بتجربه آن اعلی
دستگیر کردید هر چند که حوصلهٔ طاقت راقم ضبط شکر آن نعم الهی
نمی باشد ولکن بمضمون المیسور لا یسقط بالمعسور و بمفاد ما لا یدرک
کله لا یترک کله این حقیر بی بضاعت بشکرانه این نعمت عظمی
و منت کبری بجمع آوری چند ورق مخصوص که در آنها منکشف کردد

احوالات این دو مرض بالخصوص و به تبیین طریق خلاص همه
عوام و خواص اقدام نموده هر چند برخی از آن مطالب که در این
رساله مذکور است در کتب اطبا نیز مسطور است لکن کالدر منثور
هر یکی در جایی متفرق و مستبعد بوده و پیدا کردن آن امری در
غایت تعسر و کمال تعذر بود لهذا این حقیر خواست رساله تالیف نماید
که جامع باشد اکثر اقوال اطبای متقدمین و متاخرین و حاوی
شود بعضی از اسرار مطالب دقیقه و رموز مسائل رشیقه که بر
ذهن فاتر خطور نموده و بتجربه رسیده تا منافع آن عاید برادران
جانی شده و باعث فرح دنیوی و اخروی این کمترین گردد متوکلا علی الله
العلیم آنرا در قید کتابت کشیده بقانون العلاج موسوم کرد
و اسباب و علامات و طریق علاج را بجهت خلاصی ناس از این

الم پرسم و نظم بیان نمود و ابتدای خطاب و دیباچه کتاب

زینت پذیر میگردد بنام نامی پادشاه گیتی پناه دارا

جاه سکندر سپاه سلیمان سریر آصف وزیر پرویز عشرت

انجم رفعت خورشید افسر جمشید تخت غنچه گلستان کشور

کشای لاله بوستان فرمانروای نظم پناه زمین پادشاه

زمان مه برج دولت شه کامران که تمکین اورنگ شاهی

ازوست تن آسایی مرغ و ماهی ازوست ظل الله فی الیدورا

رافع رایات العدل و الاحسان و قامع الویه الظلم و الطغیان

مرکز الحکم و مدار الاطباع و الارکان عربیته له همم لامنتهی

لکبارها و همته الصغری اجل من الدهر اورنگ آرای

خواقین کامکار و مملکت پیرای شهنشاهان تاجدار السلطان الاعظم

و ابو الغازی

والخاقان المعظم لم یوجد مثله قط بین الامم معین الاسلام

والمسلمین حافظ الویه رب العالمین السلطان ابن السلطان

ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان مالک

رقاب سلاطین العصر ابو الفتح والظفر والنصر نظم خدیو جهان

خسرو نامدار نظر کرده لطف پروردگار جوان و جوان بخت

روشن ضمیر ببینش جوان و به تدبیر پیر داور دادگر کهمال

صاحب سلطنت بیزوال ناصر دین محمد ناصر الدین شاه

دین کرده از بهر شریعت حق سبحانی معین لازالت اجساد

حساده محترقه بنار الحسد وخیام بقائه مشدوده باطناب الدوام

الی الابد نظم ای مکان سخا و کان کرم قبلهٔ افتخار اهل عجم

روسیه باد حاسدت چو دوات سرنگون باد دشمنت چو قلم

و چون آغاز و انجام این کتاب خجسته فرجام مربوط بیمن
عطوفت و حسن تربیت حضرت گردون رفعت سرکار شوکتمدار
قضا اقتدار بندگان والامکان سکندرشان فریدون
نشان شفیق شفقه شاهنشاهی و رفیق اورنگ ظل اللهی مسندنشین
محفل حکم و فرمان محط رحال فرمان فرمایان دوران حشمة الدولة
والدنیا نواب شاهزاده اعظم حمزه میرزا حفظه الله وابقاه و حماه
من کل محذور و وقاه بود پس هر شخصی را که بهره از این کتاب
حاصل گردد لازمست که بعد از دعاگویی حضرت شاهنشاهی
مد ظله العالی دقیقه در وظیفه دعاگویی مجد و اقبال و عز و جلال
سرکار اشرف والا مساهله و اهمال را روا و جایز ندارند رجا
از عاطفت بی انتهای همایان هوای تحقیق و تمنا از خلق

کریم بلند طبعان زبان آور و بسیار هوش و لطف عمیم
خردمندان عیب پوش آنست که هر جا نظر کیمیا اثر بر
سهو و خطای مؤلف این مؤلف و محرر این محرر اندازند بمقتضای
و عین الرضا عن کل عیب کلیلة آنرا رقم زده کلک عفو
و اصلاح سازند   هر که سخن سنج و پسندیده است
آینه مردم سنجیده است   بی هنرانند بسی پیش و پس
عیب کسی پیش کس   چه بیبصران هرزه کار و پرده دران
ناهموار عیب بینی را هنر خود می انگارند و بلند همتان هنر
بین و هوشمندان ستوده آیین چندان بتهذیب اخلاق و
اصلاح عیوب نفس خود کرفشارند که اصلا پروای بدگوی
هیچ آفریده ندارند مامول و مسئول از کرم جناب سبحانی

آنکه این کتاب را از شائبهٔ ریب و ریا خالی و محفوظ منه خواص
و عوام فرماید بمنه و جوده و این رساله بر مقدمه و شش باب
مرتب گردید **مقدّمه** چنین گوید این خاکسار جانی که سبب تحریر
این اوراق چند چیز گشت **اوّل** آنکه درین اوقات که این
مرض بعضی از بلاد افتاده بود لهذا بنظر رسید که در حفظ
صحت و علاج این مرض چیزی قلمی نماید که باعث بهره مندی
عموم ناس از عوام و خواص گردد **دوم** آنکه درین ایام زلزله
بسیار اتفاق میافتد پس احتیاط نمودم که منذر بمرض
طاعون و وبا باشد چنانچه رئیس فلاسفه ارسطو در مقاله
زلزله نوشته است که سبب زلزله خروج بخارات غلیظه است
که در تحت کرهٔ ارض محتبس شده و زمانی که این بخارات غلیظه

در زیر کرهٔ ارض محتبس گردیده چون بخار بالطبع علویست

تقاضای حرکت علوی خواهد نمود بسبب میل نمودن بکرهٔ هوا

که در بالای کرهٔ ارض و کرهٔ ماست پس این بخارات ریاحی

مضطرب خواهد شد بجهة خروج و زمین را حرکت داده و شق

نموده خارج خواهد شد و زمانی که این بخارات خارج شد بسبب

غلظت خود هوا را نیز متغیر و فاسد نموده و از طبیعت خود بیرون

خواهد کرد و وبا میشود که مخالطه این ریاح غلیظه بهوا باعث

میشود بظلمت نهار و نقصان نور آفتاب و از اطبای متقدمین

نوشته اند که در زمان ما زلزلهٔ عظیمی اتفاق افتاد بعد از آن

طاعون شدیدی شد و این نقل از عقل بعید نیست بجهة آنکه حکما و

اطبا اتفاق نموده اند که هرگاه در هوا ظاهر شود چیزی با

عمودی در لون آتش و هوا غلیظ و مکدّر گردد مندرست بوقوع

طاعون زیرا که این امورات از علامات طاعونست و از مقوله

ارسطو معلوم شد که زلزله بسبب غلظت هواست و از تحقیق

حکما مشخّص ست که غلظت هوا سبب حدوث مرض طاعونست پس

از انجهة این رساله را نوشتم تا آسان شود بمطالعه کنندگان

حفظ مزاج کردن و ضابطه علاج و افلاطون حکیم گفته است که

بطبیب حاذق واجب است که معالجه نماید بمزاجی که مستعد است

بمرض پیش از وقت تا اصلاح نماید استعداد و انحراف مزاج را

پیش از عروض مرض سیّم آنکه بعضی از اطبّا باین امراض

معالجه نمیکنند مگر گاه گاهی و ملتفت نمیشوند مگر بکسالت و حلیات بصی

یافتن را از این دو مرض امر ممتنع و محال میدانند هرچند شک

نیست در اشکال این امراض وصعوبت علاج آنها لکن حصول صحت
از این امراض بعون الله وقوته ممکن است واین ادعا را میتوان
نمود که هر کس تدبیر و اصلاح بدن خود نماید بقواعد این رساله
از این مرض صحت خواهد یافت البته مگر اینکه تقدیر الهی بموت
او حتما علاقه گرفته باشد پس در همه حال توکل بر قادر متعال
باید کرد و چون نیک و بد جهان همه فانی است او هیچ چیز از گذشتگان
نه نامی و نه قسمت باقیه نشانی مگر اینکه کتابی یادگار گذاشته باشند که
مردم از آن منتفع گشته و بدعای خیر یاد آوری او نمایند لهذا این
فقیر نیز در کتب افاضل تحقیق و تدقیق نموده و آن معالجاتی را
که بمرور ایام تجربه و مهارت تحصیل نموده بود علاوه کرده
تصنیف این رساله نمود تا مسلمین از آن منتفع گردیده و مؤلف را

بدعای خیر یاد آوری نمایند واللّه الموفّق والمعین باب

اوّل در تعریف طاعون و وبا باب دوّیم در اسباب

آن باب سیّم در علامات داله بر حدوث وبا باب

چهارم در حفظ صحّت و بیان مستعدّین اینمرض باب

پنجم در علامات اینمرض باب ششم در علاج اینمرض

باب اوّل در تعریف وبا و طاعون بدانکه وبا حاصل

میگردد از فساد و تعفّنی که عارض میشود بجوهر هوا و از آن تأثیر

میکند بارواح و اخلاط و باعث هلاکت میگردد و وبا در لغت بمعنی موت است

و چون در میان موت و اینمرض مناسبت کلّی هست از آنجهة باین

اسم مسمّی شده است و طاعون ورم یا بثره ایست که با التهاب شدید

ظاهر میشود و زیاده از حدّ اذیت مینماید و اطراف آن بزودی سیاه

یا سبز یا سرخ میگردد و گاهی باشد که هرگز متغیر نمیشود و
اصل آن در لغت یونان طیعون بود و این لفظ را استعمال مینمودند در
ورمی که در گوشت غدد حادث شده باشد اعم از آنکه حساس
باشد مثل پستانها و بیخ زبان یا غیر حساس مثل غدد که در
زیر بغل و پس گوش و یا در بن ران میباشد و بعده اطلاق نمودند
بورم حار خاصه که در این مواضع حادث گردد و بعد استعمال
نمودند در ورم حار مهلک بعد از آن بهر ورمی که مهلک باشد خواه
حار و خواه بارد بعد طیعون را معرب کردند طاعون شد و شیخ
ابو علی نیز در قانون چنین نوشته است **باب دوم**
در اسباب این مرض بدانکه اسباب این مرض چنانچه در کتب
اطباء متقدمین مذکور گردیده چهار است **اول**

باعتقاد بعضی اقتران اجرام علویاتست مثل مقارنه زحل
با مریخ که در وقت مقارنه آنها این امراض حادث میگردد
چنانچه بقراط ذکر نموده است که در زمان ما زحل با مریخ
مقارن گردید پس مرض وبا حادث شد و کیفیت این چنین بود
که هرگاه صاحب اینمرض بشخص دیگر نظر میکرد با شخص دفعة
سرایت میکرد و دیگری از اطبا نوشته است که در زمان ما زحل
با مریخ مقارن شد وبای عظیم حادث شد و زمانی که صاحب
این مرض بشخصی دیگر نظر میکرد دفعة بر آنشخص سرایت میکرد
و اینمرض تا بمدت هشت ماه طول کشید و تا سه ماه مرضی خون
خالص قی میکردند و در ظاهر بدن ایشان هیچ نشانی از ورم
و بثور نبود و سه روز نمیکشید که مریض فوت میشد و بعد از سه ماه

قے الدم رفع شد و در ظاهر بدن ورم یا بثره بعمل میاید تا
هشت روز مریض هلاک میشد نوعی ازین مرض اشتداد نمود که از
ربع مسکون نماند مگر ربعی و یکی دیگر از اطبا نیز چنین نقلی
کرده است و افلاطون حکیم نیز در کتاب اصول خود گفته است
زمانی که زحل با مریخ مقارن شد در اکثر اوقات وبائی شدید
و طاعون و امثال اینها از امراض خبیثه بعمل میاید و از کلام
شیخ نیز چنین معلوم است که در فن ثانی کتاب اول در تعلیم
ثانی نوشته است که گاهی میشود که جمع میگردد از کواکب سیاره
در موضع واحد پس باعث میشود بشدت حمی اما باعتقاد داعی
اینها همه علامتند نه سبب دوم هم بخارات دخانیه غلیظه
مظلمه است که بسبب حرکت افلاک یا انظار کواکب یا بسبب اشعه

شمس که از ارض منعکس شده بعمل میاید بشرط استعداد هوا و آن

انجهه است وقتیکه ظاهر شد کثرت شهب و حدوث برق و

ابرهای سرخ رنگ و در هوا انوار مختلفه مشاهده گردید منذر است

بوبا بجهته آنکه این علامات دلالت میکند بکثرت ابخره دخانیه که

قابلیت اشتعال داشته باشد که از کره نار و یا تصادم ابخره

بایکدیگر مشتعل گردد واین باعث میگردد بفساد جوهر هوا و مضرات

خواهد بود بارواح انسان و سایر حیوانات پس هلاک خواهد گرد

زیاده از هلاکت سم چنین که اسحق طبیب گفته است که هوا بجهة لطافت

بزودی بقلب نفوذ میکند و زمانی که هوا فاسد شد مزاج جمیع حیوانات

فاسد خواهد گرد و خصوصا انسان که در او تاثیر بیشتر خواهد کرد و ارسطو

در کتاب حواس گفته است که هوا بجهة کثرت لطافت بزودی

بطلان

ببطون قلب نفوذ میکند و در اکثر اوقات این هوای متعفن از اسم

قاتل زودتر هلاک میکند و بدین سبب وبایی که از سبب ثانی

بهم آید هر گاه انسان در جایی باشد که هوای آن مستور باشد

اصلحست از جایی که هوای آن مکشوفست چنانکه بتجربه رسیده است

که در وبای مذکور هر کسیکه در زیر زمین یا مغاره یا سردابه یا

امثال اینها بوده از این مرض نجات یافته و از کلام شیخ که در

قانون اشاره کرده است نیز چنین معلوم میشود و آسید روس

طبیب در کتاب بطوء الشیخوخه نوشته است که گاهی وبا

عارض میشود بجمیع حیوانات غیر از انسان بجهة آنکه ممکنست که هوا

کسب کیفیتی نماید که بمزاج انسان سازگار باشد و بمزاج سایر حیوانات

موافق نباشد چنانکه از اطبای سلف نوشته اند که در زمان

مادبای عارض شد که بسیاری از مشایخ فوت شد و از صبیان
احدی متأثر نشد و عکس اینرا نیز نقل کرده اند و نیز نوشته اند
که وبای حادث شد بسبب آن بسیاری از طائفهٔ اناث فوت شد و از
طائفهٔ ذکور احدی فوت نشد و عکس این نیز نقل شده است
سیم اسباب ارضیه است مثل قنات کثیره که در حوالی
بلد واقع شده باشد از مردابها و از میتههای متعفنه و از مزبلهها و نیزارها
و از کشت زارهای منتنه مثل کنفها و ترب و کرنب و امثال
اینها یا جرگاهها که کشتهها افتاده و متعفن شده باشند و بسبب اینها
هوا متعفن و فاسد گردد چنین که جالینوس نقل کرده است که در هند مقاتلهٔ
عظیمی شد و بسیاری از مردم کشته شدند چنانکه دفن کردن
ایشان ممکن نشد پس هوا متعفن شده وبای شدید حادث شد در

جمع معمورهٔ هند و آن شخص که از این مرض صحت می یافت بمرض
نسیان مبتلا میشد بحیثیتی که نام خود و پسر خود و زن خود و رفیق
خود را فراموش میکرد و صاحب کتاب عجایب المخلوقات نقل
کرده است که یک ماهی بسیار بزرگ که دو فرسخ طول آن بود در دریا
مرده و موج آنرا بکنار انداخته بود و بعد از مدتی آن ماهی
متعفن شد و بسبب تعفن آن هوا نیز متعفن و فاسد شد پس باطراف و
اکناف ناخوشی وبا افتاد مدتی طول کشید بعد از تدابیر بسیار
یک طبیبی حکم کرد که نمک بسیار آورده ببالای آن ریختند تا
تعفن قطع شد و ناخوشی ساکت شد بعد از آن بزحمات بسیار
آنرا دفن کردند و از جمله اسباب ارضیه مخالطه بخارات معادن
ردیه است بهوا مثل گوگرد و قیر و امثال آنها یا بخارات سمیّه

ردی الکیفیه است که از ابدان این مرضی هوا تاثیر نموده اگر
هوا متعفن باشد تعفن آنرا زیاده کند و اگر غیر متعفن باشد متعفن خواهد گرد
و زمانی که این هوا بتنفس و استنشاق بقلب هر شخصی رسیده در او
تاثیر کرده مزاج او را فاسد خواهد کرد و به تبعیت مزاج ارواح و اخلاط
فاسد خواهند شد پس حمی وبائی عارض خواهد گردید

چهارم

از اسباب این مرض که غیر از اقتران کواکب و غیر از بخارات و دخانیه
مظلمه و غیر از بخارات محتبسه تحت ارض است که زمین را شق نموده
و خارج شده و هوا را فاسد نموده باشد و غیر از تعفن هوا است که بسبب
اسباب ارضی باشد آنست که جناب اقدس سبحانی غیر از همه این ضرر را
فرستاده و سببش را مخفی و مستور داشته بجهة آنکه تا بندگان عاصی
تا مردم از معاصی تائب گردیده بجانب خدا راجع باشند و با ملک و طاعون را

سبب حقیقی این است چنانکه در خصوص وبا آمده است انه الوبا
مرض مخصوص مجهول مرسل من الله تعالی الی العالم یعنی بدرستی
وبا مرضیست مخصوص و نامعلوم از جانب خدا بعالم فرستاده
شده است و در توریت و زبور وارد شده زمانی که جناب اقدس
سبحانی اراده نماید تعذیب عاصیان بخصوص مرض طاعون
میفرستد پس مردم تمام باینها معتقد در دانستن سبب این مرض
و علاج آن و مضایقه نیست که چون مشیت جناب باری عز
اسمه علاقه گرفته که هر چیز را باسباب جاری نماید اسباب
مذکوره سابقه را سبب ظاهری این امراض نموده باشد و اطبا جمیعا
واله و متحیرند در کیفیت علاج آن بجهت آنکه در بعضی اوقات نبض
بعضی از این مرضی سالم و سایر علامت چند موجود است

وباوجود این مریض هلاک میشود و در بعضی نبض او بالمره

ساقط و دست و پای او سرد و اکثر علامات موجود مع هذا مریض

نجات مییابد پس واجب بر هر شخصی عاقل و عارف است که اگر این

مرض حادث شد بجناب باری عز اسمه متوسل شده از معاصی

تایب گردد زیرا که جناب اقدس سبحانی این مرض را بجهت تنبیه و تادیب

عاصیان فرستاده و سبب این مرض فی الحقیقه عصیان ناس است

لهذا ضرورست که از آن راجع باشند و توکل بر قادر متعال نمایند

که حافظ و واهب صحت تیز خالق ذوالجلال خواهد بود و بنا

براین هرگاه شخصی در حفظ صحت و علاج این مرض در جمیع اوقات

باین داعی بحث نماید جواب داده میشود که موافق حدیث نبوی

صلی الله علیه و آله آجال مردم بر دو قسم است حتمی و معلقی

میتواند بود که حفظ صحت و علاج این مرض از جهت دفع اجل
معلق کرده‌اند و الله اعلم

باب سیوم

در علامات داله بر حدوث
این مرض بدانکه کثرت شهب و رجوم و نیازک در آخر
تابستان و در فصل خریف منذر است بوبا و همچنین است کثرت
ریاح جنوب و صبا در کانون اول و ثانی و علامات باران در آخر
خریف و در اول زمستان بدون بارش دلالت میکند بفساد مزاج
زمستان و قلت باران و سردی هوا و کثرت ریاح جنوبی و کدورت
هوا یک هفته و صافی آن یک هفته و سردی هوا شب و گرمی هوا
روز نیز دلالت است بنزدیکی وبا و از علامات حدوث این مرض آنست که
نفس کشیدن خوش آینده نمیباشد و آدمی را از تنفس دلتنگی حاصل
میشود و چون کسی بر جای بلندی بر آید و در هوا نظر کند غلیظ و دودناک

می بیند و از جملهٔ علامات داله بر حدوث وبا تغیر فصولست از وضع طبیعی خود خصوصا تابستان که بسردی مبدل شود و سیاهی تیرگی هوا در تابستان و ظهور رجوم و شهب و عمودی مثل آتش در اوایل خریف و افول ماه روی نیز دلالت بر حدوث وبا و دیگر از علامات این کمی بارانست با بسیاری ابر و اما علامات قریبه که نزدیک حدوث این مرض دلالت میکند آنست که حیوانات ذی الحس مثل لک لک و پرستوک و هدهد و عصفور از آشیانهای خود میگریزند و بجای دیگر میروند هر چند تخم گذاشته و یا جوجه بر آورده باشند و حیواناتی که از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار پیدا شوند هر گاه این مرض از بخارات محتبسهٔ تحت الارض بعمل آمده باشد و حیواناتی که در زیر زمین پیدا شوند مثل موش بر روی زمین سراسیمه می آیند و بسوراخهای خود نمیروند

باب چهارم

در حفظ صحت وبیان متعدین انمرض بدانکه سزاوار آنست که مردم

بگریزند از آن بلادیکه طاعون ووبا افتاده باشد بجهة آنکه آدمی کمتر

از لک لک وپرستوک نمیباشد که از جائیکه عفونت هست فرار نمود

در موضعی سکنی میکنند که عفونت نیست وقتیکه حیوانات با عدم عقل

از این عفونت میگریزند پس انسان بطریق اولی باید بگریزد بجهة آنکه

انسان عاقل ومتصرفست در کلیات وجزئیات آنچه این گریختن

که با فقرا با مثل سفها وجهال لهو ولعب را پیشه خود ساخته با خاطر

جمعی مشغول معصیت خالق ارض وسما باشند دگریختن را بجهة آن

ننوشتم که نعوذ بالله که بعد از حکم حتمی خالق سبحان از تحت فرمان

وجب الاذعان بیرون خواهد شد حاشا وکلا فان اجل الله لآت

وانما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة واذا جاء

اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون و نه از جهة آن حکم

بکر تحمین شد که این مرض مسری نیست زیرا که مدار سرایت بتخفیف مزاجیست

از مزاج طبیعی خود بمزاج دیگر و این معنی در این مرض بدرجه تحقیق رسیده است

بلکه در حقیقت امر از سرایت و عدم سرایت آن تا حال احدی را اصلاً مشخص و

معلوم نشده است بجهة آنکه بکرات مشاهده نموده ایم که بعضی از خانهای

مردم افتاده کلاً فوت میشد الا یک نفر و در بعضی جا مشاهده کرده

که بخیر فوت شد و باقی سالم ماندند و آنکسیکه از این مرض اجتناب میکرد

او در میگرفت و آنشخصی که علی الدوام کار خود را پرستاری مرضی و تدفین

و تکفین موتی نموده بود ابداً و هیچ تاثیر نمیکرد اما بجهة آنکه غالب این

دو مرض بجهة تغیر و فساد جوهر هوا میباشد و مزاجی که مانوس بآن

کیفیتی از کیفیات هوای خاصی باشد قوام و ورود ضد آن کیفیت بهمیه

[illegible]

و یا متعفنه جدیده راندارد و در صورتیکه اخلاط را استعداد
و مناسبت آنخیفت جدیده نباشد و مستعد بفساد باشد البته تعفن
و سمیت در او تاثیر کرده و فاسد نموده و مریض خواهد گردید پس
طبیب لازمست کسیرا که اطلاع از قوام و دوام مزاج و روح خود
ندارد که از باب حفظ صحت خود را از هوای مخالف که داری سمّیت
و بالخصوص شخصیرا که خوف و واهمه غالب باشد پس او را لازمست
گریختن زیرا که اهل واهمه را قوت متخیله تصویر صورت وبا در مزاج
مینماید بحدیکه طبیعت مزاج را فاسد خیال کرده بتهیه واسهال
و امثال اینها درصدد دفع فساد آمده حتّی اینکه بالمرّه از اصلاح
بدن دست کشیده و متوجه مجاهده با خیال خود میباشد پس باین
سبب اخلاط را عفونت حاصل میشود و سرایت بقلب و روح

کرده باعث حمی وبائی ویا طاعون میگردد و بتجربه معلوم شده

که شخص متوهم ازانمرض و سایر امراض که بقاعده طب مسری نبوده

سرایت کرده خلاصه حیات نفس متوهم را اگر بحیثی لازم است بجهة دفع توهم

و توحش خود و غیر متوهم را نیز بجهة حفظ صحت اولی و انسب است

و هرگاه بحیثی ممکن نباشد باید که در مکان بلند منزل کنند

هرگاه بسبب بخارات متعفنه ارضی باشد در مکان کوه و سرد آب و هوا

امثال انها منزل کنند اگر بسبب آب یا مادی باشد که مذکور شد

یا بسبب اسباب ارضی باشد که از قنات مجاور بلد و یا از مرداب

و مزرعهای روبه و یا چرکاه و یا غیره از امثال انها باشد و

که در خانه و خیمه بطرف شمال گشاده باشد و باید که کوچه ها و محلات

و صحن خانه ها را از چیزهای متعفن و مزابل و کثافات پاک نمایند

نیز از

و بمنزل سرکه و گلاب بپاشند و یک دستمالی به گلاب و سرکه

و صندل آلوده در دست نگه دارند و استشمام نمایند و در اطراف

خود یخ و برگ بید و برگ انگور و به و سیب و امثال اینها جمع

نمایند و هرگاه هوای گرم باشد صندل و کافور بخور نمایند و اگر

هوای سرد باشد صندل و عود و کندر و عنبر و سلیخه و عود

لبسان و لادن و میعه و مسک و امثال اینها بخور نمایند و تنقیه

بدن از خلط فاسد و رطوبات فضلیه نموده اصلاح و تعدیل مزاج

فرمایند و از هر جهة میل بتخفیف و تبرید نمایند و تقلیل طعام

کرده و از غذاهای رطب احتراز نمایند و بالمره ترک ریاضات نموده

و از حمام اجتناب فرمایند و اگر بحسب ضرورت بروند بسیار مکث

نکنند که بسیار مضر است و از جماع نیز اجتناب لازمست بجهة

انکه قوی را ضعیف مینماید و از تداخل طعام نیز احتراز کرده و
به تشنکی باید صبر نمایند و از گوشت و چربی و شیرینی و میوهای
سریع التعفن اجتناب فرمایند مثل زردآلو و توت و امثال
انها و از اغذیه ترشیات میل نمایند مثل آنچه از سرکه و آب غوره
و سماق و آب لیمو و آب انار ترش و آلوبالو و زرشک و آب
نارنج و سیب ترش و به ترش و امثال انها چاشنی زده
باشند و هرگاه در هوا اسحاب با خروج از منزل جایز نیست و
اگر بحسب ضرورت از منزل بیرون روند پس باید که یک دستمالی را
بصندل و سرکه آلوده در دست خود نکهدارند و استشمام نمایند
و قدری سیر را کوبیده و با سرکه مخلوط نموده در ظرفی کذاشته
متصل استشمام نمایند و بوئیدن جوهر نعنا و پودنه و حلتیت

منتن که با سرکه حل کرده باشند و در منزل گذاشتن آن نیز درین
باب بسیار مناسب است و باید دماغ خود را از رایحه‌های بدبوی منتن
محافظت نمایند و در روز خوابیدن جایز نیست مگر آنکس که معتاد
باشد آن هم بعد از هضم طعام در وقت قیلوله و جایز نیست ریاضت
قوی و تعب و امثال اینها بجهة آنکه اینها تسخین خون و سایر اخلاط
نموده ارواح و قوای ضعیف ساخته تحریک حرارت غریبه خواهند نمود
و باید که از شرب شراب البته پرهیز نمایند بجهة آنکه شراب تسخین اخلاط
نموده مستعد بعفونت خواهد کرد و درین اوقات از لحومات لطیفه خوردن
مضایقه نیست مثل گوشت جوجه و بره و بزغاله آنهم با حموضات
مذکوره و از خوردن ادویهٔ حاره با غذا و غیره اجتناب نمایند مگر
دارچینی که اندکی جایز است و از ماهی نیز پرهیز نمایند مگر آنکه بسیار

کوچک باشد آنهم با سرکه و از اشربه شربت لیمو و شربت نارنج و شربت
غوره و شربت تمر گجراتی و شربت زرشک مناسبت و باید که
از هم و غم و افکار فاسده اجتناب نموده بهر وجه که باشد بتقویت
قلب مشغول باشند و از استفراغ مفرط نیز اجتناب نمایند بجهة آنکه
استفراغ مفرط بدن را ضعیف نموده ارواح و قوی را تحلیل خواهد
داد و باید که در اطراف بلد و صحن خانه از آنچیزها که دفع عفونت
بخور نمایند مثل برگ عرعر و ابهل و برگ سرو و صنوبر و امثال
اینها و از اطبای متقدمین نوشته اند که در زمان ما وبا حادث
شد از آنچیزهایی که دفع عفونت میکرد در اطراف بلد سوزانیدیم
پس ناخوشی بسبب این عمل رفع شد با وجود اینکه در غیر این بلد در
حول و حوش احدی نماند مگر اینکه اینمرض او را گرفت و در اثر

بلاد روم این بخور را بجهة دفع عفونت در ایام این امراض
هر روز صبح و عصر استعمال مینمایند و بسی نافع و مؤثر
میدانند و صفت آن اینست عود هندی و عنبر و اذخر و قسط شیرین
از هر یک پنج مثقال بادام تلخ آویشن مرزنجوش برگ عرعر تخم
ریحان سماق از هر یک ده مثقال لادن پانزده مثقال اجزا را
کوبیده و بعسل خمیر نموده قرص ساخته هر روز صبح و عصر در منزل بخور
مینمایند و بخور مرزنجوش تنها در اغلب بسیار مؤثر است و باید که از
مجمع ناس اجتناب نمایند بجهة آنکه باعث عفونت هوا و استعداد
عفونت آن خواهد گردید و بتجربه رسیده که شخصیکه تنها نشسته نادر
اینمرض اتفاق افتاده و مروان ابن زهر که از اطبای متقدمین است
نوشته است که هر شخصیکه در ایام این امراض پیش از طعام
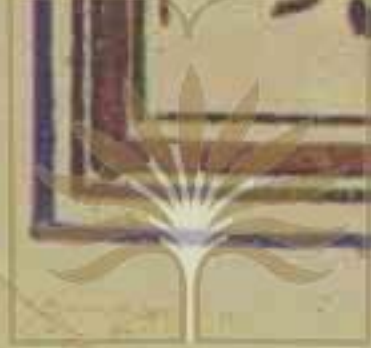
قدری از برگ حماض تری بخورد از این مرض خاطر جمع میشود

و بتجربه رسیده است و نیز مروان گفته است که هرگاه شخصی هر روز

یکعدد انجیر خشک با یکعدد مغز گردو و سه عدد از برگ سداب

بخورد حافظ صحت او خواهد گردید و جالینوس نیز در مقاله

جنة الحکیموس نوشته است و واجب است بر هر شخصیکه در مزاج او

خون غالب شد با فصد نماید و تنقیه نماید هرگاه اخلاط دیگر غالب

و باید که تنقیه را با ادویهٔ باردهٔ مزلقه نمایند نه ادویهٔ حاره

وحاده و مسهله که استعمال آنها در این ایام نامناسبت و پیش از فصد

بجهة تصفیهٔ خون و اطفاء حرارت سه روز هر روز هشت مثقال از تمر

مغز فلوس در آب کاسنی یا عرق آن شیره کشیده صبحها بخورند

بعد فصد نماید و اگر ازجی که مذکور میشود در ایام این امراض بخورند

بسی مناسب است وصفت آن اینست که بگیرند از صبر سقوطری کوبیده
سه مثقال و از مرمکی دو مثقال و از زعفران یکمثقال اجزا را
وبقدر نخود حب ساخته و در سایه خشک کرده در ایام این امراض
در هر هفته دو دفعه سه روز در میان هر روز صبح پنج عدد
میل نمایند و روفس حکیم و جمعی از اطبا متقدمین تصریح نموده اند
که درین دوا نفع عظیم و سر عجیب هست و تجربهای کامل شده
که تفصیل آن باعث تطویل است حتی اینکه اتفاق نموده اند که
هیچ احدی مشاهده نشد که در ایام وبا از این دوا بدین قرار خورد
بانیمرض مبتلا گردد و بنده نیز به تجربه چنین معلوم شد که در سنه
سابق در ایام این امراض بهر شخصیکه از این دوا داده بودم از
آنمرض نجات یافت و حب مزبور بجهة دفع واهمه و تقویت قلب نیز

بسی نافع است و از این حب بحسب ضرورت تا یکمثقال خوردن جایز است

امّا بعد از تنقیه مناسب است و اگر بجهة دفع سمیت و اصلاح تعفّن

هوا نیم مثقال جوهر پودنه علاوه نمایند بهتر خواهد بود و اگر در خانهٔ منزل

نمایند که آشیانهٔ کبوتران در آنجا باشد بالخاصیة سبب امن از

طاعون و وبا و باعث ازالهٔ وحشت خواهد گردید و هرگاه هر روز

یکمثقال از تریاق اربعه بخورند البتّه از سم هوا خلاص میشوند و صفت

آن اینست جنطیانا رومی مرّ مکی حبّ الغار زراوند طویل اجزا مساوی

هم کوفته بوزن ادویه عسل مصفّی بسرشند بعد استعمال نمایند

و خوردن تریاق ثمانیه نیز در این باب مناسب است و صفت آن اینست

بگیرند اجزاء سابقه را که در تریاق اربعه گذشت بعلاوهٔ ریوند

چینی و پوست بیخ کبر و قسط تلخ و طبیون اجزا مساوی هم کوفته

بعسل بسرشند و استعمال نمایند قدر شربت یکمثقالست و آویختن قطعه

از درونج عقربی در اندرون خانه بالخاصیه باعث امن از طاعون و

وبا میباشد و باخود داشتن کاه ربا جهة تقویت قلب و رفع خوف و امن از

طاعون و وبا مؤثر است و مداومت فادزهر معدنی هر روز بقدر یک قیراط

حافظ صحت و مانع ضرر هوای وبائیست و مداومت حب نشاطی که دوائی

ترتیب نموده ام نیز در این ایام بسی مناسبست و صفت آن اینست

کتیرای کون ۵ لعل بدخشانی ۲ افیون ۵ ابریشم مقرض ۳ صمغ عربی ۵ طباشیر ۳

رب السوس زرنب ۲ نشاسته ۵ عقیق یمنی ۲ حب محلب ۱ جدوار خطائی ۵

مروارید ناسفته ۱ درونج عقربی ۱ کاهربا ۱ فادزهر حیوانی ۱ یاقوت ۱ عنبر اشهب ۱

موم ۲ با ورق طلا ۱ اجزا را سحق و صلایه نموده بلعاب بهیدانه بقدر فلفل

حب نموده هر روز صبح و عصر میل نمایند قدر شربت هر روز چهار عدد

الی شش عدد و خوردن حب فادزهر نیز در این باب بجهة اصحّی و
مرضی بسیار نفعست صفت آن انیست بگیرند از فادزهر حیوانی یک مثقال
و از طباشیر دو مثقال و از تخم ریحان نیم مثقال اجزا را کوبیده با آب شیرین به
حب نموده صبح دو عدد عصر دو عدد میل نمایند و اطبای متقدمین
یک جلاب ترتیب داده‌اند و مناسب بودن آن در این ایام اجماع
نموده‌اند صفت آن انیست بگیرند از گل ارمنی دو مثقال و از آب حماض
و آب کاوزبان از هر یک صد و پنجاه مثقال و از رب انار ترش و
شربت لیمو و شربت حماض از هر یک پنجاه مثقال و اگر شربت حماض
نباشد آب حماض را سیصد مثقال بکنند اول باید گل ارمنی را کوبیده
داخل این آبها نموده بگذارند تا ته نشین شود هر روز صبح ناشتا
دوازده مثقال بخورند و خوردن تریاق فاروق در هر هفته دو روز

هر روز بقدر یکنخود بسیار مناسبست که باآب گاوزبان یا عرق
گاوزبان و یا گلاب میل نمایند و جالینوس نیز در کتاب تریاق قیصر
نقل کرده است که در زمان او وبای عظیمی حادث شد پس هر کس که بتریاق
فاروق مداومت نمود از این مرض نجات یافت و اولی آنست که چند روزی
پیش از این از حب سابق الذکر که عبارت از صبر و مر و زعفران باشد
بخورند و بعد تریاق فاروق مداومت نمایند بهتر خواهد بود و نفع آن
در این مرض مرات کثیره بتجربه رسیده است و از اطبای متقدمین نیز یک معجونی
بجهت سلاطین و ارکان دولت ترکیب نموده و بمعجون فاذزهر تسمیه کرده اند
و خاصیت آن تقویت اعضای رئیسه و اصلاح تعفن هواست و صفت
آن آنست بگیرند گل سرخ و استخوان دل آهو و دندان فیل و طباشیر از
هر یک دو مثقال نیم و از گل ارمنی و گل مختوم و تخم ترنج و تخم حماض

وتخم ریحان از هریک دو مثقال و از بسد ین وصندلین از هریک
سه مثقال و از عود هندی و بهمن سرخ و جدوار خطایی و ابریشم خام
و درونج عقربی و فربطوس از هریک یکمثقال نیم و از گاوزبان
چهار مثقال و از مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و لعل زرد و زمرد و فاد زهر
معدنی و عنبر اشهب و مشک از هریک یکمثقال و از قند مکرر دویست مثقال
و از شربت سیب ترش مقابل جمیع اجزا و اگر شربت سیب یافت نشود
شربت به ترش عوض آن میشود و از گلاب بیست مثقال بطریق متعارف
معجون نموده هر روز صبح ناشتا دو مثقال و یکدانگ تناول نمایند
و از اطبا جمعی اتفاق نموده اند که در این مرض هیچ معجونی مثل این برکت
مجرب نیست و اما مستعدین این مرض آن اشخاص اند که بدن ایشان
از اخلاط ردیه که مستعد عفونت است ممتلی باشد که در آن تعفن هوا زود

تاثیر خواهد کرد و از جمله مستعدین آن کسانند که بدن ایشان ضعیف
باشد و آنانکه در جماع اکثار میکنند **باب پنجم** در علامات
این امراض بدانکه علامت حمّای وبائیّه آنست که مریض در
باطن خود حرارت مفرطه احساس مینماید و امّا در ظاهر بدن حرارت
نمیباشد و نفس مریض عظیم و متواتر و متعفن میشود و گاهی باشد که
ضیق النّفس نیز باشد و زبان مریض خشک و قلق و اضطراب
شدید و وجع معده و طحال پیدا شود و بسا باشد که تهوع و غثیان
و قیّ صفراوی یا سوداوی عارض میشود و با اخلاط چربی بیرون
میآید و اکثر بیهوشی و غشی پی در پی اتّفاق میافتد و عرق بدبو و بول
و براز مریض بدرنگ و بدبو پیدا شود و گاهی باشد که لون بول سبز
یا سیاه میشود و در اکثر اشتهای مریض بالمرّه ساقط میشود و نبض

مریض در اکثر با لمره ساقط و در بعضی ضعیف و صغیر و قوت مریض ساقط
میکردد و در اکثر اشخاص قی و اسهال صفراوی و فواق میباشد و گاهی سرفه
خشک و هذیان و اختلاط عقل و سهر مفرط و وجع در حوالی قلب میباشد و
بسا باشد که بثور اشقر و احمر عارض میشود اما در اکثر زود ظاهر شده و زود
بباطن میزند و آبله و قرحه نیز ظاهر میکردد و در اکثر لون لبها
بادنجانی میکردد و اطراف بدن مثل یخ سرد میشود و گاهی اتفاق
میافتد حالتی مثل استسقا و براز نرم و چرب و زبدی میشود گویا که
چیزی روغنی کداخته اند و بول کاهی سیاه و گاهی تیره و سوداوی میباشد
و در بعضی قی نیز سوداوی میشود و اما قی صفراوی کثیر است و این حمیات
با عراض مذکوره ابتدا میکند و بغشی و برد اطراف و تشنج و کرانی
ختم میکردد و در بعضی از حمی وبائیه علیل و جانش حرارت مفرط

در ان

و برودت کشیره احساس نمیکند و نبض او هرگز متغیر نمیشود و لون بول شکل

بول اصحی مثل سیاه میباشد و این قسم بزودی هلاک مینماید و جمیع اطبا

در کیفیت و سبب آن متحیرند و در بعضی لون اکثر جای بدن سبز

یا سیاه میباشد و این نوع نیز در اکثر هلاک مینماید و اگر آن مرضی که

نفس شان متعفن میباشد نیز هلاک میشوند بجهة متحکم شدن عفونت

در قلب و در بعضی از مرضی اول قی و اسهال کرده دو سه روز کشیده بحال

میاید بطوریکه از و خاطر جمعی بهم میرسد بعد از چند روز باز ضعف

و نقاهت اشتداد نموده در پنج و شش روز یا زیاده مریض فوت

میشود و در بعضی اول باین مرض مبتلا شده بعد بمرض مطبقه و محرقه

و برسام منجر شده آنهم چند روز طول میکشد یا بحران کرده نجات

مییابد و یا هلاک میشود و در بعضی حبس بول اتفاق میافتد تا دو شبانه روز

اگر بمعالجه یا خود بخود دوار ارشد مریض نجات میابد والا هلاک میگردد

و در بعضی بادقی واطلاق کرم میآید اگر زنده باشد دلیل صحت است و اگر

مرده باشد دلیل موت وجالینوس در شرح فصول بقراط گفته است که

بعلامات جیده وردیه این حمی اعتماد نمیتوان کرد بجهة آنکه اعراض این مرض

در اکثر کاذبست و از اطباء متاخرین نوشته اند که ابتدای حمی وبائی

از جهة خوف وسلامت بطبیب حاذق متعسر است بجهة تلون اعراض آن

مادام که در تزاید است و از علامات اینمرض آنست که علامات وبا در هوا

ظاهر باشد از قلت باران وکثرت شهب ورجوم وکدورت هوا

واتفاق افتادن این امراض در مجاور ویا خود آن بلد اما

علامات طاعون

بدانکه طاعون بثوریست کوچک مثل باقلا

ویا از آن کوچکتر ویا از آن بزرگتر بقدر گردو ویا از آنهم بزرگتر

بثوریکه

سوزانیدن شدید در بدن ظاهر میشود و زیاده از حد ایذا
مینماید و نوعی التهاب میکند که علیلش خیال میکند که بقطعهٔ آتش
بر آنموضع نهاده اند و یا به آهن داغ میکنند و اطراف آن سیاه
و کبود و زرد و سرخ و یا تیره رنگ میشود بجهت سمیت و حدت ماده
و با اینمرض گاه باشد که قی و خفقان و غشی عارض میگردد و حدوث
این مرض از مادهٔ سمی باشد که عضو را فاسد کرده و کیفیت ردیهٔ
آن از قلب بشرایین برسد و اینمرض در اکثر تا روز چهارم هلاک میکند
و در اکثر ناس این ماده در اعضای ضعیفهٔ رخوه حادث میگردد
مثل بن ران و زیر بغل و پستان و پس گوش و بیضتین و در سایر
جاهای بدن نادرا عارض میگردد و بدترین همه اقسام آنست که
در زیر بغل و پس گوش بعمل آید بجهة نزدیک بودن اینها باعضای رئیسه

رئیس حقیقی هستند پس کیفیت ردیهٔ آن بآن اعضا تاثیر کرده

بزودی مریض را هلاک خواهد کرد و امّا علاج این امراض

بدانکه اوّلا در علاج حمّی و ثانیه تعدیل و اصلاح هوا لازمست آنچه زائی

که در حفظ صحت گذشت و در اوّل امراز تریاق فاروق نیم مثقال

و اگر طفل باشد نسبت بسن او بدهند بعد بخوراک چهار شیره در آب غوره

شیره کشید و بعده قرص کافوریا دو نخود کافور جو و قدری آب اتعب

داخل آن نموده بمریض بدهند وصفت قرص کافور نسبت طباشیر

گل سرخ تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید نشاسته

صمغ عربی کثیرا کافور جوکی بلعاب بزرقطونا بقدر سه دانک قرص

ساخته استعمال نمایند وبعد از آن اگر مریض غشیان و تهوع داشته

باشد بدون تنقیح باید چهار مثقال خردل را کوبیده در آب گرم شیره

کشیده و ده مثقال سکنجبین داخل آن نموده بمریض بدهند تا قی
نماید و اگر طبیعت کامل اجابت ننماید باید اماله نمایند با خاکشی و شکر
سرخ و انقوزه و درمنهٔ ترکی و آب برگ شفتالو و روغن بادام
اجزا را جوشانیده و صاف نموده و روغن را داخل نموده و به سه حصه نموده
سه دست اماله نمایند و اگر در لون مریض و یا پلک چشمها و یا ناخنها
کمودت و یا کبودی و یا سیاهی ظاهر گردد یا اعضا بنای تشنج و رجع
بگذارد باید فصد نمایند از باسلیق دست راست و اگر خون نیامد
از قیفال دست راست و اگر باز نیاید از رگ باسلیق و یا قیفال دست چپ
از هشتاد مثقال الی صد مثقال خون برود و باید فصاد نشتر را
کش دبرند اگر خون جاری شد نشانهٔ خوبیست و اگر چکه چکه بیاید
و یا هیچ نیاید دلیل موت و اگر طفل باشد حجامت نمایند و در

حالت فصد و بعد از آن اصلاح هوا لازم است با آنچیز هایی که در
حفظ صحت گذشت بجهة آنکه بعد از خروج خون از بدن طبیعت هوا را
جذب خواهد نمود و چون در ایام این امراض هوا را سمیت و یا تعفن طاری
شده و اگر اصلاح هوا ننمایند هوای مسموم و یا متعفن را جذب کرده
باعث تزاید مرض خواهد گردید پس باین سبب اول هوا را اصلاح نموده
بعد فصد نمایند و این تدبیر در فصد نمودن اصحی نیز لازمست و از بخوراتی
که در فنا چه بجهة اصلاح هوا بلکه در همه اوقات بجهة اصحی و مرضی
مناسبت نسبت صندلین کافور عود حسن لبه کندر عنبر مشک قسط
میعه سندروس حلتیت قرنفل مصطکی علک البطم لادن زعفران
سعد اذخر اهل باد ام تلخ اسارون پوست انار آبنوس مفرده
او مجموعا بحسب امکان بخور نمایند و هوای خانه را به یخ و برگ بید

و کشنیز

وگشنیز و میوه هاے خوشبو مثل به و سیب و امثال اینها و صندل

و کافور و گلاب و بنفشه و نیلوفر خوشبو و خنک سازند و اگر مریض را

بجایے منتقل سازند که آب از آنجا بگذرد اولے تر است و اگر فوارهٔ

عملے ترتیب دهند نیز بهتر است و اینجا مقام تفصیل او نیست و

هر ساعت سرکه و گلاب بیکدیگر ممزوج نموده اندر دیوار خانه

و غیره بپاشند و آب یخ یا آبے که بغایت سرد باشد هر قدر که خواهد

مضایقه ننمایند و اگر یکبار شربتے تمام اندر کشند بسیار

نافعست و اندک اندک خوردن و بر تشنگی صبر کردن بسیار مضر است

و اگر آب یخ پیدا نشود بجهت سرد نمودن آب و غیره قدرے شورهٔ قلمی

که ثلج الحکما میگویند کوبیده و در میان ظرفے در آب حل نمایند

و یک ظرف روح و یا بلور را پر از آب کرده در میان آن گذاشته

برودی مثل یخ سرد نماید بعد از آن استعمال نمایند و اگر شوربه هم ساکت نشود قدری خاکستر و قدری نمک با آب ممزوج کرده بطریق سابق آبرا در میان آن نهاده بعد از آنکه سرد شد استعمال نمایند و شیر کاوو دوغرا با یخ سرد نموده بمریض بدهند و عرق غوره و کاسنی را نیز سرد نموده بدهند و اگر مریض قی نماید بعد از آن نیز بدهند و اگر قی ساکت نشود یکعدد پیاز سفید را در میان بخفیجان آب غوره شیره کشیده و قدری آب نعناع داخل نموده بمریض بدهند و یا دو مثقال پوست پسته را جوشانیده و آب آنرا گرفته و سه مثقال سماق در میان آن شیره کشیده و هشت قطره آب نعناع و یا شکلی پودنه و یا سیسنبر داخل آن نموده بدهند و بجهة رفع ضعف و تقویت قلب مریض یکپیاله عرق کاوزبان را با نبات جوشانیده

٤٢هم

و یکمثقال تخم ریحان را بو داده داخل آن نموده و قدری صندل کشنیز
و قدری پوست نارنج و دو نخود از فادزهر معدنی با گلاب سائیده
داخل آن نموده بمریض بدهند و سه چهار عدد از حب [illegible]
و حافظ الصحه بدهند نیز مناسب است و خوردن حب طباشیر و حب
فادزهر در این باب بسی انفعست و باصحاب این مرض بجهة رفع عطش و
تسکین حرارت و تقویت قلب از شربت مطفیه بدهند و صفت
آن اینست بگیرند آب گاوزبان و آب کاسنی از هر یک صد مثقال
و از آب انار ترش و آب به شیرین و آب سیب ترش از هر یک
هشت مثقال و از صندل سرخ و سفید و بسد از هر یک دو مثقال
و از گل ارمنی سه مثقال و از شکر سرخ صد و پنجاه مثقال اجزا را
با شکر بقوام آورده در وقت عطش چهار مثقال تا هشت مثقال بمریض

بدهند خلاصه بهر نوع که ممکن باشد تقویت و تبرید قلب نمایند

و به سینه و دست و پاها و به پیشانی مریض صندلین و کافور و سرکه

و گلاب متصل طلایه نمایند و مریض نیز بخورانند و اگر مریض بیهوش باشد

قدری جوهر نشادر در شیشه ریخته به پیش بینی مریض بدارند تا بحال آید

و یا گل ارمنی و آب کشنیز و صندلین و سرکه و کافور و آب سیب و به و آب

خیار از هر یک قدری در میان شیشه ریخته لخلخه نموده متصل به پیش

بینی مریض بدارند و این طلای مذکور را بالای قلب و دماغ و کبد طلایه

نمایند و صفت آن اینست بگیرند از گلاب و آب گاوزبان و یا عرق او

و آب حماض از هر یک صد و پنجاه مثقال و آب به شیرین و آب به

ترش و آب سیب شیرین و آب سیب ترش از هر یک بیست پنج مثقال

و از گل ارمنی دو مثقال و صندلین و بیخ مرجان و مرجان از هر یک

یکمثقال و زعفران و کافور از هر یک نیم مثقال اجزای سابیده را [illegible]
و داخل سایر اجزا نموده گرم کرده و پارچه کتان را با آن آلوده بروی
دل و دماغ ضماد نمایند و اگر حرارت زیاد شد با برگ بید را کوبیده بجمیع
بدن بگیرند تا گرم شود بعد تجدید نمایند و چند دفعه تکرار عمل نمایند
و اگر مریض بسیار بحال باشد یکپارچه گوشت جوجه را با یکفنجان آب
سیب سرخ و یکفنجان آب به ترش و چهار مثقال نعناع و دو مثقال
سماق آنقدر بجوشانند تا آب آن تحلیل رود و قدری صندل سابیده
علاوه نموده بمریض بدهند که خاییده آب آنرا بخورد و ثفل آنرا بیرون کند
و بجهت فواق میبی و قی و غشیان مریض یکپیاله ماء الشعیر با دو مثقال
روغن بنفشه بادام و دو مثقال روغن تخم کدو بدهند یا یکعدد زرده تخم
مرغ را نیم گرم کرده و قدری نعناع خشک داخل نموده میل نمایند و

و بجهة تسکین قی قدری لعاب اسفرزه با دو مثقال روغن بادام
شیرین بمریض بدهند و لعاب بهدانه با گل داغستان نیز بسی انفعست
و آب انار ترش با گل داغستان نیز در این باب بسیار مناسبست و اگر
ده مثقال پوست فندق را سوزانیده و در میان آب گرم شیره کشیده
بخورانند نیز در این خصوص نافعست و قدری نان سنگک بسوزانند تا مشتعل
و ذغال شود بعد صلایه کرده یکمثقال با قشره قند که با آب نارنج یا لیمو
چاشنی زده باشند داخل نموده بمریض بدهند و پوست نارنج را در میان
آب به سائیده میل نمایند و در اکثر تهوع و غثیان و قی بجهة حرکت
کرم بعمل میآید که در معده و امعا متولد شده و حرکت آن باعث این غوارض
میشود باید بتدبیر دفع کرم نمایند بآن قراری که ذکر خواهد شد و بجهة اسهال
اگر افراط بکند جلابی که مذکور میشود بسی انفعست و صفت آن اینست بگیرند

از گل گاوزبان و تخم گل سرخ که عبارت از تخم ثمر او باشد و آن
گلاب از هر یک پنجاه مثقال و از تخم بارتنگ و تخم حماض و گل سرخ
از هر یک سه مثقال و از صندل سرخ دو مثقال و از طباشیر یکمثقال
و از نبات هشتاد مثقال دواهای قابل طبخ را جوشانیده و صاف نموده
و ما بقی اجزا را کوبیده و داخل نموده با نبات بقوام آورند تا پنج مثقال
با قدری آب باران بخورند و اگر اسهال منقطع نشود یک حبه تریاک با
از حب نشاط مذکور بخورند که بسیار مناسب است و اگر نیم مثقال دارچینی را
با شش نخود تریاک بقدر فلفل حب نموده دو سه عدد بدهند باز مناسبست
و اگر مریض بسیار بیحال باشد بخیسانیدن چای خطایی با آب نارنج یا تمر
یا آب لیمو یا آب غوره بدهند و خوردن مومیایی با صمغ عربی
بسیار مناسبست و قدری کاه گل بگلاب و سرکه تر کرده متصل استشمام

نمایند و عوض آب آب زرشک و آب انار ترش و آب لیمو و
آب غوره با اندکی قند بجهة ضعف مریض بسی نافعست و اگر شهوت طعام
ساقط گردد و مریض بحال باشد باید مریض را به اجبار غذا بخورانند
و در اکثر بجهة سقوط قوا و انزجار طبیعت نوعی از غذا بی میل میگردد
که بسم میل میکند بغذا میل نمیکند در این احوال ضرورست که اجبارا
غذا بدهند زیرا که اگر مرض مهلک نباشد گرسنگی او را هلاک خواهد
کرد خلاصه بهر نحو که باشد در خورانیدن غذا اهتمام نمایند و صندلین
و کافور و پوست نارنج با گلاب و سرکه و آب سیب و به سائیده برقلب مریض
متصل طلایه نمایند و اندکی بمریض بخور بدهند و از اعراض نفسانیه
مثل هم و غم و غضب و خوف احتراز نمایند و بعد از آنکه بدن گرم شد
یکعدد قرص کافور بمائ الشعیر بدهند و زمانیکه علامات ناردیه ظاهر شد

مثل تشنج سرهای اضلاع و دست و پاهها و جلد بطن و سردی
اطراف و برآمدگی سینه در وقت تنفس پس حیله نیست سوای تعدیل هوا
و جذب حرارت بظاهر بدن باید پس هر جا صحیح مثل حجامت بی شرط و دلک
نمودن با آب گرم و نمد گرم که با آب نمک جوشانیده باشند و یا شوشه نمودن
با برگ بید که جوشانیده و گرم نموده باشند و امثال اینها و پوشانیدن بوشتک
بسیار تا حرارت را بظاهر بدن جذب نماید و ضماد خردل نیز در این باب
بسی نفع است و صفت آن اینست که قدری خردل را کوفته و با سرکه تند
جوشانیده و بر پارچه کرباس مالیده گرم گرم از پاها تا زانوی مریض ضماد نمایند
و بجهت وجع پاهای مریض نیز این ضماد که مذکور شد بسیار نافعست و باید وقتیکه
این ضماد را ببندند دو سه ساعت بماند بعد تجدید نمایند تا سه دفعه
و بدن را از سر تا پا بروغن سیب و به تدهین نمایند و صفت آن اینست که

سیب و به را کوبیده و آبش را گرفته و بقدر نصف آن روغن
زیتون علاوه نموده آنقدر بجوشانند تا آب تحلیل برود و روغن بماند
بعد استعمال نمایند و روغن ریحان و بنفشه و بادام و گل سرخ و امثال
اینها نیز در این باب بسیار نافعست و بجهة وجع صدر و شکم و اضلاع مریض
یکمثقال افیون و پنجمثقال کافور که با سرکه حل نموده بجای وجع طلا نمایند
و اگر با جوهر سرکه حل نمایند بهتر است و اگر بعد از این تدابیر در طبیعت یبس باشد
باید که با اشیاء مزلقه تلیین طبیعت نمایند مثل مغز فلوس ۱۵ با ریشه خطمی و ترنجبین ۵
و روغن بادام و امثال اینها و با اشیاء مبرده و مسکنه حرارت اماله نمایند ۳
مثل برگ چغندر و گل بنفشه و عنب الثعلب و گل خطمی و تخم خیارین و شکر سرخ
و امثال اینها و اگر در مریض کرم بعمل آمده باشد و با این تدابیر اخراج نشود و بر مریض
ایذا نماید بوجع معده و تهوع و امثال اینها پس در این صورت باید آب نار دان
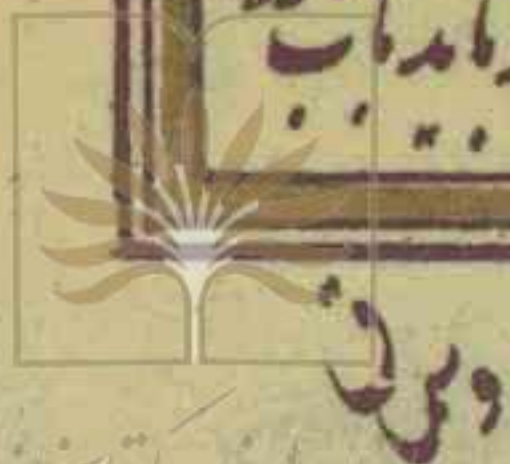
وسماق و شکر سرخ و حلتیت دوسه دست اماله نمایند و باید اول ناردان
وسماق را جوشانیده و آب آنرا گرفته شکر و حلتیت را درمیان آن حل
نموده بکار برند و خوردن سه مثقال بزنگ کابلی با دو مثقال نبات در آفتاب
بسی نافع و مجربست و اگر دوازده مثقال ریشهٔ انار ترش را نیم کوب کرده
و درمیان آب گرم شیره کشیده و بمریض بدهند هر قدری کرم داشته باشند
خارج خواهد گردید و یا دو مثقال حلتیت منتن را با دو مثقال صبر سقوطری و
یکمثقال مرمکی حب نموده بمریض نیم مثقال و اگر طفل باشد کمتر بدهند نیز
درین باب بسیار مؤثر است و در بعضی از مرضی حبس البول عارض میگردد
باید که بر ناف مریض ضماد نمایند گل کافیه را با شوره قلمی و کافور و جو هر یکی
و زعفران و شیر گاو که در یکجا جوشانیده باشند و یا سیر را کوبیده و ماست
گاو مخلوط نموده و گرم کرده قدری ضماد نمایند و بعده در حرس بچه را دوانیده

وشکم او را در پیه گرم کرده بر مریض ضماد نمایند نیز بسیار مؤثر است
و بقدر هشتاد مثقال پیه انجیر را کوبیده و در میان شیر گاو و یا آب جوشانیده
و قدری آرد گندم داخل آن نموده و بالای آتش گذاشته تا دو سه جوش
بخورد بعد زمین گذاشته و بر روی کرباس مالیده گرم گرم از بالای شکم تا
زهار ضماد نمایند و یا قدری برگ همیشه جوان را کوبیده و جوشانیده ضماد نمایند
و ضماد برگ کلم که کوبیده و پخته باشند گرم گرم نیز نافعست و ضماد نمودن نفط
سیاه با نمد سیاه که گرم نموده باشند نیز مناسبت و همچنین است ضماد
برگ بید و خیار و اسفاناج و کرنب و همیشه جوان و گل بنفشه و کدو که پخته
باشند مفرده او مجموعا و شیاف نمودن فضلهٔ موش با شیر خشت
در امیاب نیز بسیار نافعست و طلایه نمودن جدوار خطایی بر زهار و
احلیل و آشامیدن قدری از آن نیز در این خصوص مؤثر است و طلا

جرب نفع

حب الغار نیز در این احوال مناسب است و اگر از اینها کارسازی
نشود گل خطمی و برگ خیری و گل بابونه و برگ بید و سبوس گندم را
در میان دیگ بزرگی جوشانیده و مریض را گرما گرم در میان
آن نشانند و گر ادرار نشود باید مکند و اگر آنهم مؤثر نیفتد قدری زاج
سفید با قدری جوهر سرب در آب حل نموده آب زردک بر احلیل اماله نمایند
و اگر از آنهم کارسازی نشود میل قاطیر بند پا زنند و اگر خدا نکرده از آنهم
کارسازی نشود تدارک سفر را ببینند که بالقطع مسافر است و در احتباس
بول خوردن آب هندوانه با شیر خشت و جوهر شوره و یا شوره قلمی با یخ مفید
قرص کاکنج بسیار نافع است و صفت قرص کاکنج اینست بگیرند تخم خیار
مغز بادام شیرین رب السوس کتیرای کون گل ارمنی گل کاکنج
صمغ عربی خون سیاوشان کندر از هر یک ده مثقال تخم کرفس

دو مثقال افیون نیم مثقال شوره قلمی دو مثقال اجزا را کوبیده

با آب قرص نمایند قدر شربت یکمثقالست و اماله نمودن در احتباس

بول بسی مناسب است خصوصاً با آب توتون چپق و در بعضی اوقات

ایلاوس اتفاق میافتد باید معالجه ایلاوس نمایند و از جمله دواهائی

که در اکثر انواع ایلاوس مناسبت اینست که مریض را در میان آب

برگ بید و گل ختمی و بابونه که در دیگ بزرگ جوشانیده باشند گرم گرم

بنشانند بطریقیکه نسوزاند و این شیاف نیز بسیار نافعست بگیرند نیلوفر

کرمانشاهان پانزده مثقال و شحم حنظل یکمثقال بوره ارمنی یکمثقال ریوند

چینی یکمثقال اجزا را کوبیده و داخل یک پیاله شیره انگور نموده آنقدر

بجوشانند تا غلیظ گردد بعد شیافهای طویل درست کرده بکار برند و اماله

دیگر که در این باب مناسبت اینست بگیرند آب صابون حلبی یک کاسه

شکر سرخ بیست مثقال خاکشی پنجمثقال کراخین علفی بیست مثقال پنجمثقال

نمک پنجمثقال اجزا را جوشانیده وصاف نموده سه حصه کرده بهر حصه نیم مثقال

روغن بید انجیر داخل نموده دستاویز را نیم مثقال ریوند دومی را

بوره ارمنی سیمی را نیم مثقال شحم حنظل علاوه نموده سه دست اماله نمایند و اگر

ازینها کارسازی نشود علاج او موقوفست بطبیب و چون طول کلام باعث

زجر انام میگردد و ایلاوس در این مرضها در اتفاق میافتد لهذا اجملی

سبیل الاختصار چیزی قلمی گردید و در کتاب جامع العلل مفصلا با علامات و معالجات

بیان نموده ام و در اکثر امراض مطبقه و محرقه و سرسام و اسهال و امثال

و امثال آنها منتقل میگردد علاج آنها نیز موقوف بطبیب است و اینجا جای تفصیل

آنها نیست و اگر بعد از رفع شدن این مرض نقاهتی باشد باید که هر روز

صبح شربت فواکه یا شربت به یا نارنج یا لیمو یا شربت صندل یا سیب

یا ریباس دوازده مثقال با عرق گاوزبان افشره نموده شیره نما بدهید

وغذا یخ دربرنج یا شله شبت یا آش آب نارنج ویا آلوچه ویا تمر ویا انار بی

با قند بدهند وبعد از هفت روز وقت صبح نان سنگک دوا تشیش با شربت

مذکوره بدهند وعصر حلو مغز پخته کم روغن با افشره قند وعرق بید مشک

بدهند وچون انواع این مرض مختلف بود بحسب اختلاف انواع در هر یک چیزی

قلمی گردید **واما طاعون** بدانکه ملحق نمودن طاعون بوبا

بسبب آنست که در اکثر بعد از وبا این مرض اتفاق میافتد پس خواستم که ازین مرض

نیز بعلامات ومعالجات وی بنویسیم تا تذکره باشد بجهت احباب بتوفیق رب الارباب

بدانکه طاعون بثراتیست صغیر الحجم مثل باقلا یا کوچکتر از آن یا درشت

کبیر الحجم بقدر گردو یا از آن بزرگتر با سوزانیدن شدید ظاهر میشود و اذیت

بسیار مینماید بحیثیتی که مریض گمان میکند که بر آن موضع یک پارچه آتش نهاده اند

واطراف آن سیاه یا سبز یا تیره و یا زرد و یا سرخ و گاهی بلون
جلد میشود و لون مجاور آنعضو را تغییر میدهد هر گاه سمیّت غالب باشد
و حدّت آن از زیاده سمیّ میشود که عضو را فاسد نموده و کیفیت آن از راه
شرائین بقلب میرسد و در بعضی مردم قی و غشی و خفقان حادث میگردد و گاهی
میشود که بر دو تفرّج و منبسط میگردد و وجع شدید مینماید و خون و چرک
مترشّح میگردد و طاعون در اکثر مهلک است خصوصا نوع سیاه و سبز و
زرد آن و امّا نوع سرخ آن در اکثر نجات مییابد و غدهٔ آن هر گاه بزرگ شد
و بخارج زد صحّت مییابد و هر گاه حجم آن کوچک شد و باندرون زد
مریض هلاک میشود و اکثر در اعضای ضعیفه غددی حادث میگردد و بدترین
آن آنست که در پس گوش و زیر بغل خصوصا در جانب چپ حادث گردد بجهة
قرب آنها با عضوی که رئیس مطلق باشد و همچنین است قسمیکه در کتفها

وسینه و اعالی بدن حادث شود خصوصاً لون آن سیاه باشد خلاصه

در هر جاکه باعضاء رئیسه نزدیک شد مرض مخوف و مشکل خواهد بود و در اکثر

اینمرض در ایام وبا و بعد از آن بهم میآید **و امّا علاج آن**

بدانکه در ابتدا پیش از ظهور مادّه واجب است که در اوّل امر تنقیه نمایند بما

مطبوخات و اماله جات و بعد از آن فصد نماید خصوصاً وقتیکه مواد فاسده

در بدن غالب باشد پس در اینصورت تنقیه و فصد لازمست بحسب ضرورت اما

تنقیه را باید بمطبوخ خیارشنبر و جوشانیده جات و امثال آنها نمایند بحسب

مزاج مریض صفت مطبوخ خیارشنبر اینست بگیرند عنّاب و سپستان از هر یک

ده عدد دو تا جریزی و بنفشه و نیلوفر و گاوزبان و بادرنجبویه و ریشه کاسنی

از هر یک دو مثقال و از گل سرخ چهار مثقال و از سنا مکی پنج مثقال اجزا را جوشانیده

و یک پیاله آب آنرا گرفته و صاف نموده و هفده مثقال مغز فلوس و پنج مثقال

ترنجبین

شیرخشت و پنجمثقال ترنجبین درمیان آن شیره کشیده و دو مثقال
روغن بادام داخلنموده بخورند و فردای آن آلوبخارا یکخوراک چهار شیره را
کوبیده و درمیان عرق کاسنی و یا عرق بید شیره کشیده و پنجمثقال
ترنجبین نیز درمیان آن شیر کشیده بخورند و اگر خون ضرر داشته باشد وقت
عصر فصد نمایند و اگر طبیعت اطلاق نماید ماله نمایند و صفت جوشانیده همان
اجزای فلوس است غیر از فلوس و سنا از هشت مثقال نموده و تخم خیار و کاهو
از هر یک دو مثقال علاوه نمایند و ماله را با شیاف بارده مسکنه نمایند مثل اینکه
بگیرند از بنفشه چهار مثقال و از خبازی چهار مثقال و از جو کوفته یکمشت
و از سبوس گندم یکمشت اجزا را جوشانیده و صاف نموده و پنجمثقال مغز
فلوس درمیان آن شیره کشیده و ده مثقال روغن بنفشه داخلنموده
سه حصه نموده سه دفعه ماله نمایند و اگر مریض ضعیف و یا طفل باشد

اجزای ادویهٔ مسهلات و منضجات و اماله جاترا بقدر قوه کم و زیاد

نمایند و در این اشخاص بعوض فصد حجامت از میان شانه و یا

از ساقین نمایند و اما بعد از ظهور ماده هرگاه مواد حارهٔ متعفنه در بدن

بسیار و خون در مزاج غالب باشد در اینصورت تنقیه و فصد لازم است

تا مواد بجمیع اعضا منتشر نگردد بشرط آنکه مریض قوت داشته باشد و

لازمست که فصد را از جانب مخالف نمایند و اگر ماده در بن رانها باشد باید

فصد صافن و یا حجامت ساقین نمایند و باید که اغذیه باردهٔ قابضه

که تبرید و تغلیظ خون نماید میل نمایند مثل عدس و کدو و باقلا و خرفه

و امثال آنها و بهر نوع که باشد تبرید و تقویت قلب نمایند باطلیه های

سابقه و اشربه های بارده مثل شربت سیب و صندل و حماض و لیمو و

نارنج و شربت ورد و زرشک و امثال اینها و اگر قدری کافور و گلاب

در ابزن

داخل نمایند بهتر خواهد بود بدانکه بعضی از اطبّا متاخرین در علاج

طاعون تجویز فصد نموده اند و یک شربتی ترتیب داده اند و متفق شده اند

که زمانیکه این شربت بکبد و قلب رسد عفونت و سمیت را بعرق دفع

میکند و هرگاه فصد لازم باشد با این شربت را مستغنی از فصد دانسته اند

وصفت آن اینست بگیرند از درونج عقربی و جنطیانا و فرنطوس از

هر یک یکمثقال و از گل ارمنی و بسد و تریاق فاروق از هر یک نیم مثقال

اجزا را کوفته و بیخته و با آب گاوزبان و یا حماض بریّه مخلوط نموده نیم گرم

کرده بنوشند و رخت بسیار بجمیع اعضا بپوشند تا عرق نماید و هرگاه قدری

فادزهر معدنی در آن حل نمایند نفع عظیم خواهد بخشید و پیش از خوردن شربت

مزبور هرگاه در طبیعت یبس باشد باباله تلیین نمایند بعد شربت را بدهند و الّا

ضرور نیست بدانکه وقتیکه مریض از این شربت بخورد و عرق نماید

عطش شدید خواهد آورد پس باید از معجونی که مذکور میشود بدهند تا

تسکین عطش نماید و صفت آن اینست بگیرند از تخم خیارین و تخم کدو

از هر یک دو مثقال و از تخم حماض و عاج و بسد و استخوان دل آهو از هر یک یکمثقال الیتیم

و از صندل سرخ و مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال و از گل گاوزبان مثقال

پنج بیست مثقال و از شربت سیب ترش پنجاه مثقال و از شربت حماض سی

اجزای کوبیدنی را کوبیده و بیخته و مخلوط با شربتها نموده در وقت عطش چهار

مثقال با عرق زعرور بخورند و صاحب تذکرة الاطبا تختم یاقوت را بصاحبان

این مرض بسی موثر نوشته و همچنین خوردن و بخور نمودن مقل را نیز نافع

دانسته و خوردن و بخور نمودن کافور را نیز بتجربه اصحی و مرضی مناسب میدانند

و خوردن مشک کافور را در طاعون و وبا دافع مرض دانسته است و اطبا

متقدمین یکسفوفی ترتیب داده اند و در مرض طاعون و وبا بسی موثر و مجرب

دانسته اند

نوشته اند و صفت آن اینست بگیرند از حب بلسان و تخم حماض و
تخم ترنج و از گل ارمنی و سند و صندل سرخ از هر یک یکمثقال نیم و از حب الغار
و شاخ آهوی سوخته و عود از هر یک یکمثقال و از پوست ترنج و درونج
عقربی و برگ گاوزبان از هر یک نیم مثقال و از مروارید ناسفته یکمثقال
و از عنبر یکدانگ اجزا را جمیعا خوب صلایه نموده در هر دو روز یکدفعه با دو ربعی
از آب گاوزبان یا عرق گاوزبان یا آب حماض بخورند و قدر شربت از یکدانگ
تا سه دانگست و اما معالجه خود طاعون اولی آنست که در اول اگر ازنشده
همانموضع را چند لف بکشند بعد بآب گرم بشویند تا خون فاسد منجمد
و خارج گردد و هرگاه بحجامت حاجت افتد برفق نمایند تا اذیت بسیار نکشند
و جو شیر را با سرکه سایند باطراف آن طلا نمایند و هرگاه سخت مریض را
از کتان نمایند و در اطراف او یخ بگذارند مناسب است و ببالای ورم از ضماد

محلله استعمال نمایند نه رادعه و قابضه که تجمید و تکثیف مادّه نماید مثل پر

سیاوشان و گل خطمی و اکلیل الملک و بابونه و امثال اینها و تدهین نمودن

اطراف مادّه بروغن به و سیب و پسته انفعست و طریق ساختن آنها بقراریست که

گذشت و اگر قدری از سرکه سیب و به علاوه نمایند بهتر خواهد بود و بعد از آن

شرط نمودن موضع طاعون هرگاه یکعدد خروس بچّه را دوانیده تا

آنقدر که خسته گردد بعد شکمش را دریده گرما گرم بهمان موضع ضماد نمایند که

سمیّت مادّه را جذب نموده و بسی نفع خواهد بخشید اما اسحق بهبودی گفته است

که اوّل باید از موضع طاعون حجامت نمایند و بعد از آن بگیرند کبوتر بچه و یا

خروس بچّه و از اطراف مقعد آن ریشه هایش را بکنند و بعد از حجامت

فی الفور مقعد آنرا بموضع مادّه ضماد نمایند تا دو ساعت که زنده است سمیّت را

بالمرّه جذب خواهد نمود هرگاه بسبب زیادتی سمیّت خروس بچّه و یا

بمیرد

کبوتر بچه بپرد باید که دیگری را بهشند تا سمیت را بالمره جذب نماید و در ابتدا
ضماد نمودن وزغه که شق نموده باشند نیز نسبی نافعست و بعد از این تدابیر
از مرهم تین استعمال نمایند صفت آن اینست بگیرند انجیر خشک و مویز
خشک منقی از هر یک مشتی و از نمک یکمثقال و از خمیر خشک پنج مثقال و
و از زرده تخم مرغ دو عدد و از روغن بابونه بقدر کفاف اجزا کوبیدنی را
کوبیده و بهمدیگر ممزوج نموده استعمال نمایند و این ضماد نیز نسبی نافعست بگیرند
از گل بابونه و اکلیل الملک از هر یک پنج مثقال و از تخم کتان و شنبلیله
از هر یک ده مثقال اجزا را کوبیده و به شیر و یا آب طبخ داده گرما گرم موضع
ماده ضماد نمایند و یا اول آب آنرا بموضع ماده نطول نمایند و بعد از آن اینمرهم را
استعمال نمایند بگیرند از زوفای رطب و داخلیون و اشق از هر یک بیست
پنجمثقال و از روغن بابونه بقدر کفاف اجزا را مخلوط نموده بکار برند

واستعمال مرهم رسل نیز در این باب بسی نافعست صفت آن اخذ میکنند

از موم و علک البطم از هر یک یکمثقال و از اشق هشت مثقال و از مقل ازرق

و مرداسنج از هر یک چهار مثقال و از زراوند طویل و کندر از هر یک مثقال

و از جاوشیر و زنجار قلمی و مر صاف و قنی از هر یک دو مثقال و از اسفیداج یکمثقال

اول باید اشق و مقل و قنی را در میان سرکه حل نموده و با یک رطل روغن

زیتون جوشانیده تا سرکه تحلیل رود و روغن بماند بعد موم و علک را در میان

روغن گداخته و باقی دواها را صلایه نموده و ممزوج آنها کرده استعمال نمایند

و بعضی از مردم بجهة تسکین شدت وجع و خوف نمودن از هلاکت مریض و عدم طاقت

آن بوجع طاعون را از مخدرات مثل کریا و زعفران و امثال اینها طلا موضع مینمایند

اما در آن خطر بسیار هست بجهة ردع نمودن ماده باعضای رئیسه و جماد

روح و بالمره استعمال اضمده و طلیه بارده و قابضه مناسب نیست

بسببی که مذکور شد بلکه باید اضمده و طلیه جاذبه و محلله استعمال

نمایند و مناسبت که موضع طاعون را بمطبوخ اکلیل الملک و گل خطمی

و نشاسته ضماد نمایند و ضماد برگ بید و تخم لاک پشت که در یکجا کوبیده

و جوشانیده باشند نیز نافع است و ضماد زبل البقر نیز بسی مفید است و صفت

آن اینست بگیرند از فضلهٔ ماده گاو یک پیاله و از شیر گاو یک پیاله

و از تخم کتان پنج مثقال و از روغن بید انجیر چهل مثقال اول باید تخم

کتان را کوبیده با باقی اجزا مخلوط نموده در یکجا جوشانیده تا شیر تحلیل رود

و روغن بماند بعد از بالای آتش برداشته و بر کنار گذارند تا نیم گرم شود و چهار

عدد تخم مرغ مخلوط آن نموده استعمال نمایند و بعد از نضج یافتن ماده نمودن

از مفتحات استعمال نمایند مثل خردل و فضلهٔ کبوتر با عسل و ضماد

فضلهٔ سگ با جگر سیاه گوسفند در این باب بسیار مؤثر است و ضماد

کشمش کابلی با خرما و خردل نیز مناسبست و بعد از انفجار مادّه بجای
کوسفند و صبر سقوطری ضماد نمایند و بعد از رفع گوشت فاسد
مرهم سرنج استعمال نمایند و صفت آن اینست بگیرند از موم سفید
پنجمثقال و در آتش بگدازند و ده مثقال روغن بادام مخلوط نمایند
و یکجوش بدهند بعد بکنار گذاشته از مرداسنج و سرنج و سفیداب
قلعی هریک دو مثقال صلایه نموده و بتدریج تطعیم آن
نموده برهم زنند تا خوب ممزوج گردد بعد استعمال نمایند تمّت الرسالة
المسمّی بقانون العلاج علی ید مؤلفه الحقیر المحتاج الی رحمة خالق الارکان
والمزاج والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی محمد وآله اجمعین

فی التاریخ

بعد از اتمام کتابی در علاج — کو شود قانون اصلاح مزاج

مشورت کردم شبی با پیر عقل	کای تو اندر ظلمت حیرت سراج

سال و نامش را بگو در مصرعی	گفت نامش گوی قانون العلاج

التماس از ارباب سلیقه دانی و اخلاء روحانی خصوص از ناظرین این اوراق

آنست که مصنف رساله را از دعای خیر فراموش نفرمایند

حرره العبد الاحقر عسکر ابن حسین بیگ مرحوم ارجابادی

فی شهر صفر المظفر من شهور سنه ۱۲۷